

## نقد و بررسی فرزندخواندگی در دایره المعارف قرآن\*

فاطمه علایی رحمانی\*\* و اعظم سادات شبانی\*\*\*

### چکیده

ازدواج پیامبر ﷺ با زینب بنت جحش و پیامد حاصله از آن در خصوص فرزند خواندگی، ضرورت پرداخت به آن را با توجه به مباحث حقوق انسانی مطرح می‌سازد. مدخل فرزندان در دایره المعارف قرآن، اشارات ناقصی به این موضوع داشته است. در این مدخل اگرچه حرفی خلاف واقع گفته نشده است، با ارائه ناتمام آن، خواننده را به نتیجه‌گیری درستی راهنمایی نمی‌نماید. نویسنده مدخل عمدتاً، بدون تحلیل و به شیوه دایره المعارفی، ارجاعات درستی ارائه داده، ولی با جهت‌گیری خاصی، نگاهی تبعیضانه از قرآن درباره فرزندان دختر و پسر به نمایش گذاشته و توضیح نداده که هدف از بیان آن توسط قرآن چه بوده است؛ لذا ذهن به ارزشمندتر بودن جنس مذکر رهنمون می‌شود.

عدم تبیین ارتباط منطقی بین ازدواج پیامبر ﷺ و الغای قوانین عصر جاهلیت در امر فرزند خواندگی، ارائه اطلاعات ناقص درباره آیات مربوط به جنسیت و تعبیر ناروای برتری مردان بر زنان، نقدهای اساسی وارده بر این مدخل است که در این نوشتار با توجه به تفاسیر آیات، به آنها پرداخته شده است.

**کلید واژگان:** قرآن، فرزند خواندگی، جنسیت، أونر گیلادی.

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۱۵ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۴/۲۸.

\*\* استادیار دانشگاه الزهراء (ع): Alae.Fatemeh@yahoo.com

\*\*\* کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث: az.shabani75@gmail.com

## مقدمه

مدخل «فرزندان» (children) به قلم «آونر گیلادی» (Avner Giladi) از مداخل دایرة المعارف قرآن به سرویراستاری مک اولیف است که با بیان ناقص و کوتاه، در ذهن خواننده شبهه ایجاد می‌نماید. گیلادی دکترای خود را در رشته «مطالعات خاورشناسی» در دانشگاه «عبرو» اورشلیم در سال ۱۹۸۴م. به پایان رسانده است. حوزه تحقیقاتی وی تاریخ اسلام، خانواده در اسلام، زنان و بچه‌ها و تاریخ تحصیل در جوامع مسلمان می‌باشد. در حال حاضر استاد دانشگاه حیفا است و صاحب کتاب‌هایی به شرح ذیل می‌باشد: فرزندان، والدین و دایه‌ها...، قابله‌های مسلمان، فرزندان اسلام: مفاهیم دوران کودکی در جامعه اسلامی قرون وسطی.<sup>[۱]</sup> وی در مدخل «فرزندان» مطالبی بیان کرده که از لحاظ روابط انسانی و اصول اخلاقی، بسیار اهمیت دارد. نگاه تبعیض‌گرایانه اسلام نسبت به جنسیت فرزندان و تمایل حضرت محمد ﷺ در ازدواج با زینب بنت جحش و در نتیجه، از بین رفتن فرزند خواندگی در اسلام، مطالب مغرضانه‌ای است که در این مدخل کوتاه به نگارش در آمده است.

## بیان مسئله

در مواجهه با مدخل «فرزندان»، این سؤالات مطرح می‌گردد:

۱. آیا فرزندخواندگی امری مذموم در اسلام است؟
  ۲. آیا پیامبر ﷺ جهت ازدواج با زینب بنت جحش این امر را ملغی کرد؟
  ۳. نگرش اسلام به بحث جنسیت فرزندان چگونه است و اگر صحبتی از برتری جنس مذکر نسبت به مؤنث می‌شود، دلیل آن از نگاه اسلام و تاریخ اسلام چگونه است؟
- فرضیه نوشتار حاضر این است که اسلام با فرزندخواندگی مخالفتی ندارد و ازدواج پیامبر ﷺ با زینب بنت جحش به دلایل شخصی نبوده است. همچنین هیچ رجحانی در جنسیت فرزندان از منظر اسلام وجود ندارد.

## ترجمه مدخل فرزندان

«فرزند» واژه‌ای از نظر جنسیت فراگیر (پسر و دختر) برای افراد جوان بین سنین کودکی و جوانی است. در قرآن واژگانی به معنای «فرزند» و «افراد جوان» موجود است که به ندرت گروه سنی آنان از تولد تا بلوغ مشخص گردیده است. بعضی از این لغات عبارت است:

«ذریه»، «غلام»، «غلمان»، «ابن»، «بنون»، «ولد» و جمع آن «اولاد». واژه خاص فرزند در قرآن «ولد» و جمع آن ولدان است که در سوره واقعه، احتمالاً به معنای جوانان (واقعه/ ۱۷) به کار رفته است. مولود نیز به معنای بچه متولدشده، صبی به معنای پسر بچه، طفل به معنای بچه و صغیر به معنای نوجوان است. این واژگان به طور کلی نشان‌دهنده مراحل مختلف دوران رشد کودکی نیستند، اما در بعضی آیات از انتقال دوره کودکی به بلوغ (بَلَّغَ أَشُدَّهُ) یا بزرگسالی سخن رفته است. آیات قرآن در خصوص فرزندان، بیان‌گر شکلی از رفتار اخلاقی و قوانین اسلامی در باره آنان است که عمدتاً مباحثی چون فرزندکشی، حضانت، تغذیه با شیر مادر و یتیمان را شامل می‌شود.

### فرزندکشی

فرزندکشی در هر دو جنسیت به عنوان راهکاری برای کنترل تولد بعد از زایمان در جامعه عرب پیش از اسلام به دلیل فقر و نیاز صورت می‌گرفت (انعام/ ۱۵۱؛ اسراء/ ۳۱) یا برای الهه‌هایشان، فرزندانشان را قربانی می‌کردند (انعام/ ۱۳۷ و ۱۴۰) یا پدران به دلیل شرم و ترس از رسوایی اجتماعی از داشتن فرزند دختر، آنان را می‌کشتند (التکویر/ ۹۸؛ نحل/ ۵۷). قرآن آن را به عنوان رسوم اجتماعی بت‌پرستان پیش از اسلام منع کرده و در سوره‌های مکی آن را در ردیف گناهان کبیره‌ای چون چندخدایی (بت‌پرستی) و قتل به‌شمار می‌آورد. پیش از این دوره نیز در داستان فرعون و بنی‌اسرائیل، فرزندکشی مورد مذمت شده است (بقره/ ۴۹؛ اعراف/ ۱۲۷ و ۱۴۱؛ ابراهیم/ ۶؛ قصص/ ۴، غافر/ ۲۵). ماجرای مرد کافری که به خاطر حفظ جان والدینش از نافرمانی نسبت به خدا کشته می‌شود، در مفاهیم اساطیری پدیدار می‌گردد (کهف/ ۷۴، ۸۰) که قطعاً در زمره این مثال نمی‌گنجد.

### حضانت

حضانت عملی است که در آن پسری به فرزندگی گرفته شده و والدین خوانده، او را به نام خود می‌خوانند. این رسم پیش از اسلام مرسوم بود تا اینکه در اوایل ظهور اسلام این امر ممنوع شد (احزاب/ ۴ و ۵)؛ در نتیجه محمد ﷺ قادر به ازدواج با زینب بنت جحش همسر پسرخوانده‌اش، زید، بعد از طلاق وی گردید که پیش از آن، منع قانونی ازدواج پدر و پسر با یک زن به رسمیت شناخته شده بود (احزاب/ ۳۷؛ ر.ک: ازهری - سنبل، حضانت، ۴۵-۵۲؛ نیز، ر.ک: خانواده پیامبر؛ بیوه‌های پیامبر).

### تغذیه با شیر مادر

دو آیه از پنج آیه مدنی‌ای که درباره تغذیه با شیر مادر است (بقره/ ۲۲۳؛ طلاق/ ۶؛ رک: بیولوژی به‌عنوان خلقت و مراحل زندگی) به حمایت از مادران شیردهی می‌پردازد که در شیردهی خود آزادند و بر آنان حرجی نیست و با شیردهی باید از حمایت اقتصادی پدر، حداقل برای مدت دو سال برخوردار گردند یا در مواقع مورد نیاز برای فرزند شیرخوار باید دایه بگیرند. در آیه‌ای مرتبط با این موضوع (نساء/ ۲۳) ارتباط جنسی مردان با دایه‌ها یا خواهران رضاعی‌شان ممنوع شده و همچون تعریفی که در یهودیت و مسیحیت شده، در زمره زنانی با محارم قرار می‌گیرد (ر.ک: گیلادی، نوزادان، فصل ۱؛ نیز، رک: حلال و حرام).

### یتیمان

حساسیت قرآن درباره یتیمان، در بیش از ۱۹ آیه در زمینه نهی خشونت و آزار نسبت به اعضای ضعیف جامعه ملاحظه می‌شود و مهربانی و عدالت نسبت به آنان ترویج می‌گردد. یکی از سوره‌های اوایل دوره مکی (ضحی/ ۸۶) تدبیر الهی را نسبت به یتیم بودن محمد [ﷺ] به نمایش می‌گذارد. در بعضی از سوره‌های مدنی آنان پیروان محمد [ﷺ] هستند که در جنگ شرکت می‌کردند (انفال/ ۴۱).

نشانی‌های زیادی در قرآن بدون انعکاس پیام آشکاری، فضای جامعه پدرسالاری آن زمان را نسبت به نگرش به کودکان ترسیم می‌کند. پسران (و اموال) نشانه رحمت الهی هستند (نحل/ ۷۲؛ اسراء/ ۶؛ شعراء/ ۱۳۲-۱۳۳؛ نوح/ ۱۲) اما وسوسه‌ای برای مؤمنان نیز می‌تواند باشد (انفال/ ۲۸) که برخلاف بی‌دینان به خداوند تکیه می‌کنند و نه بر توانایی‌های زمینی (آل عمران/ ۱۰ و ۱۶؛ توبه/ ۲۴؛ کهف/ ۴۶؛ مریم/ ۷۷).

برعکس، تولد دختران موجب نارضایتی و اعتراض به خواست خداوند می‌شود (نحل/ ۵۹-۵۷؛ شوری/ ۴۹-۵۰) و پسران بیشتر مورد علاقه‌اند (اعراف/ ۱۸۹-۱۹۰): (Mc Auliffe: 2002, v 1, p.301).

### بررسی و نقد

گیلادی واژه‌شناسی صحیحی از فرزند ارائه داده و دلایل فرزندکشی و قباحات آن را در قرآن به درستی بیان نموده است. همچنین درباره شیردهی مادران و توجه قرآن به یتیمان، دریافت درستی از قرآن داشته که از نقاط مثبت این مدخل به شمار می‌آید. ولی در بخش

فرزند خواندگی با اشاره‌ای ناقص به تاریخ اسلام و شأن نزول آیه مطرح شده، تصور غلطی در ذهن خواننده ایجاد می‌شود که مربوط به ازدواج پیامبر ﷺ با زینب بنت جحش است. در مبحث یتیمان نیز مفهومی نادرست از آیات مبنی بر برتری فرزند پسر بر دختر بیان می‌دارد که نشان دهنده برداشت شخصی نویسنده می‌باشد.

بررسی مدخل مذکور در دو بخش صورت می‌گیرد:

۱. بررسی آیه ۴ و ۵ سوره احزاب و فلسفه ازدواج‌های پیامبر ﷺ به طور اجمالی و ازدواج ایشان با زینب بنت جحش به طور خاص.

۲. بررسی آیاتی که مفهوم ارجح بودن فرزند پسر بر دختر را از نظر گیلادی، نویسنده مدخل فرزندان، در ذهن متبادر می‌سازد.

### بخش اول: فرزندخواندگی

واژگان «دعی» و «تبنی» به مفهوم فرزندخوانده و فرزندخواندگی به کار می‌روند (ابن منظور، لسان العرب: ۱۴۱۴ق: ۱۴/۲۵۹؛ فاروقی، المعجم القانونی: ۱۴۱۰ق: ۱/۲۴). در مفردات در توضیح واژه «مُسْبَح» آورده شده است: کسی که پدرش شناخته شده نیست، «دعی» است؛ یعنی تحت حمایت شخص دیگری است (راغب، مفردات فی الفاظ القرآن، ۱۴۱۲ق: ۲/۱۷۹). در فرهنگ ابجدی نیز آمده است: «دعی» از ریشه «دعو» به معنای پسرخوانده‌ای است که در اصل و نسب مشکوک بوده و غیر از پدر خود را در نسب ادعا کند (بستانی، فرهنگ ابجدی، ۱۳۷۵ش: ۳۹۲). «تبنی» نیز از باب تفعل به معنای به فرزند گرفتن است (همو، ۲۰۷) و «تَبْنَاهُ» یعنی او را به فرزندی گرفت (ابن‌منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴ق: ۱۴/۹۱).

فرزندخواندگی عمل حقوقی است که موجب پیدایش رابطه ابوینی صوری بین دو شخص می‌شود. یکی را فرزندخوانده و دیگری را فرزندخواه می‌نامند و رابطه مزبور فرزندخواندگی است (جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ۱۳۴۶: ۴۹۷). فرزندخوانده در واقع فرزند حکمی است و انتساب او به خانواده مجازی است؛ لذا ممکن است در اثر بروز حوادثی مانند فوت پدر و مادر حکمی، ارتباط ایجاد شده بر هم بخورد و کودک در حکم فرزند خانواده دیگر درآید، در حالی که فرزند مشروع را هیچ‌گونه حادثه‌ای بیگانه نمی‌سازد و پیوند طبیعی او و پدر و مادر گسستنی نیست. پس نباید رابطه کودک و خانواده پذیرنده را قرابت شمرد (کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده، ۱۳۸۴: ۴۴۴).

در مدخل فرزندان آمده است: حضانت عملی است که در آن پسری به فرزندی گرفته شده و والدین خوانده، او را به نام خود می‌خوانند. این رسم پیش از اسلام مرسوم بود تا اینکه در اوایل ظهور اسلام این امر ممنوع شد (احزاب / ۴ و ۵)؛ در نتیجه، محمد [ﷺ] قادر به ازدواج با زینب بنت جحش همسر پسرخوانده‌اش، زید، بعد از طلاق وی گردید که پیش از آن منع قانون ازدواج پدر و پسر با یک زن به رسمیت شناخته شده بود. اگرچه این مطالب نادرست نیست، ولی تنها بخشی از واقعیت ارائه داده شده است. اشکالات وارده بر این موضوع را می‌توان در ذیل چنین برشمرد:

### ۱. اشکال نخست

عبارات مذکور حاکی از اشارات ناقص نویسنده آن است. امروزه نگاه جهان به امر فرزندخواندگی مثبت است؛ زیرا پناه دادن به فردی را در ذهن متبادرمی‌سازد که نیازمند حمایت است.

جمله «این رسم پیش از اسلام مرسوم بود تا اینکه در اوایل ظهور اسلام این امر ممنوع شد»، بیان‌گر از بین رفتن فرزندخواندگی و نه قواعد جاهلی حاکم بر این امر است، در حالی که قرآن به تبیین خرافه جاهلی پرداخته است: ﴿وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ﴾ (احزاب / ۴)؛ «و فرزندخوانده‌های شما را فرزند حقیقی شما قرار نداده است». چراکه پیش از اسلام، کودکی را به عنوان فرزند خود انتخاب می‌کردند و با نام‌گذاری او برای خود، تمام حقوق یک پسر از پدر را برای او قائل می‌شدند و وارث یکدیگر می‌شدند و ازدواج با زن پدر یا همسر فرزند برای آنان امکان‌پذیر نبود. اسلام این قانون غیر منطقی را لغو کرد: ﴿ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ﴾ (احزاب / ۴)؛ «این سخن شماست که به دهان خود می‌گویید» که می‌گویید او پسر من است، اما می‌دانید این سخن واقعیت ندارد و باطل است. سپس می‌فرماید: ﴿ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ (احزاب / ۵)؛ «آنها را به نام پدرانشان بخوانید که این کار نزد خدا عادلانه‌تر است» و اضافه می‌کند: ﴿فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِيكُمْ﴾ (احزاب / ۵)؛ «و اگر پدرانشان را نمی‌شناسید، آنها برادران دینی و موالی شما هستند»؛ بنابراین، آنها را برادر دینی یا دوست و هم پیمان می‌شود خطاب کرد، ولی اگر سهواً و بر اثر عادت گذشته یا اشتباه در تشخیص نسب افراد، کسی به غیر پدرش نسبت داده شود اشکالی بر او نیست (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۸۲: ۳ / ۵۸۹؛ ر.ک: طباطبایی، المیزان فی

تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ق: ۱۶ / ۲۷۵) در واقع، اسلام یک دین واقع‌گرایانه و دروغ‌منشا مشکلات در نظام خانوادگی است. هر عقل سلیمی با کمی تدبر به علت این امر پی‌می‌برد؛ لذا عدم صداقت و فریب‌کاری افراد در این زمینه محل اشکال است. اسلام دین عقل‌گرا است و رعایت مصالح ظاهری از منظر اسلام غیر قابل قبول است. سید قطب می‌نویسد: «شرع اسلام روابط خانوادگی را بر اساس طبیعت آن بنا می‌نهد و روابط آن را تحکیم می‌بخشد و صراحتی را که هیچ‌گونه ابهامی در آن وجود ندارد برای امور خانوادگی قرار می‌دهد؛ لذا روش فرزندخواندگی قبل از اسلام را به سبب عدم ارتباط نسبی و خونی، باطل می‌شمرد و این عین عدالت است که فرزندی به نام والدینش خوانده شود. عدل خداوند در ذات وی این است که هر چیزی را در مکان خود قرار دهد و ارتباط یک امر را با اصل فطری آن برقرار نماید؛ بنابراین، نظامی که واقعیت یک خانواده طبیعی را نادیده بگیرد و خود را به تجاهر بزند، نظامی ضعیف، ناکارآمد و آلوده به تزویر است» (سیدقطب، فی ظلال القرآن، ۱۴۱۲ق: ۵ / ۲۸۲۶).

## ۲. اشکال دوم

جمله «... که پیش از آن منع قانون ازدواج پدر و پسر با یک زن به رسمیت شناخته شده بود» این ابهام را دارد که با بیان لفظ «پدر و پسر» به جای «پدرخوانده و پسرخوانده» قباحتی را به شکل غیرمستقیم به ذهن القا می‌کند. و آن این است که مگر ممکن است پدر و پسر، با یک زن ازدواج کنند. این معنا مانند تبلیغات تجاری غیرمستقیم، به طور ناخواسته بر ذهن مخاطب اثر می‌گذارد.

## ۳. اشکال سوم

نویسنده هنگام اشاره به آیات ۴ و ۵ سوره احزاب به سنت جاهلی پیش از اسلام و اینکه چه چیزی به طور مشخص بعد از اسلام تغییر می‌یابد، اشاره‌ای نمی‌کند و تنها به نتیجه این تغییر که ازدواج پیامبر ﷺ با زینب است، اشاره می‌کنند؛ لذا برای بعضی از خوانندگان دایرة المعارف این شبهه ایجاد می‌شود که پیامبر ﷺ برای رسیدن به اهداف شخصی خود شرایط را تغییر داده است! در ذیل به بیان بررسی این مسئله از منظر تاریخی و قرآنی می‌پردازیم:

### ۱-۳. دیدگاه قبل از اسلام به فرزند خواندگی

با اشاره به اینکه قبل از اسلام فرزند خواندگی متداول بوده است، این سؤال پیش می‌آید که فرزند خواندگی در دوره‌های قبل و ادیان دیگر چگونه بوده است؟ با توجه به اینکه آقای گیلادی مسلمان نیست، به نظر آمد شاید در دین یهود و مسیحیت نگاه ویژه‌ای به فرزند خواندگی شده است. به نتایج جالبی به دست آمد که بیان آن در آگاهی یافتن از ارزش‌های دیگر ادیان و شناخت عمیق‌تر اسلام مؤثر است.

#### الف) فرزند خواندگی در عهد عتیق

در عهد عتیق به ندرت به فرزند خواندگی اشاره شده است. در واقع، واژه یا اصطلاح فنی‌ای برای آن وجود ندارد و در احکام شرعی یهود حرفی از آن به میان نیامده است. به نظر می‌رسد برای یافتن راه‌حلهایی برای نازایی، اعتباری برای فرزند خواندگی قائل نمی‌شدند. چند همسری و ازدواج با برادر شوهر نیاز به فرزند خواندگی را کاهش می‌داد و اصل حفظ ملک در داخل قبیله (لاویان، ۲۳/۲۵-۲۶؛ اعداد، ۲۷/۸-۱۱؛ ارمیا، ۶/۳۲) از پاره‌ای از ترس‌های والدین بی‌اولاد می‌کاست؛ از این‌رو، تنها موارد اندکی از فرزند خواندگی در عهد عتیق یافت می‌شود (پیدایش، ۵/۱۲). در عهد عتیق اشاره‌ای به آداب و رسوم فرزند خواندگی نشده، در حالی که رسم ولادت یافتن بر زانوه‌های کسی (پیدایش، ۳/۳۰؛ ۲۳/۵۰؛ ایوب، ۱۲/۳) با تولد کودک و پذیرش او از سوی رئیس خانواده مرتبط است.

#### ب) فرزند خواندگی در عهد جدید

در عهد جدید نیز صحبت خاصی از فرزند خواندگی نشده است و در این زمینه از رسوم یهودی تبعیت می‌شود. این موضوع فقط در نوشته‌های پولس دیده می‌شود و رابطه‌ای است که به واسطه فعل خدا بر اساس فیض رایگان اعطا می‌شود و آنانی را که زیر شریعت قرار دارند، فدیة می‌دهد (غلاطیان، ۵: ۴).

#### ج) نمونه‌هایی از اشارات قرآنی به فرزند خواندگی پیش از اسلام

در قرآن کریم به نمونه‌هایی از فرزند خواندگی اشاره شده است:

- «آزر» همسر مادر حضرت ابراهیم یا عموی او به عنوان پدر خوانده معرفی شده است ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزَرَ أَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (انعام/ ۷۴)؛ «و [یاد کن] هنگامی را که ابراهیم به پدر خود آزر گفت: آیا بتان را خدايان [خود] می‌گیری؟ من همانا تو و قوم تو را در گمراهی آشکاری می‌بینم».



- فرزندخواندگی حضرت یوسف علیه السلام که عزیز مصر او را به عنوان غلام (پسر) به همسرش هدیه داد: «وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَعْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا» (یوسف / ۲۱)؛ «و آن کس که او را از مصر خریده بود به همسرش گفت: نیکش بدار، شاید به حال ما سود بخشد یا او را به فرزندى اختیار کنیم. و بدین گونه ما یوسف را در آن سرزمین مکانت بخشیدیم...».

- حضرت موسی علیه السلام نیز به عنوان فرزندخوانده آسیه معرفی شده است: «وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنٍ لِي وَ لَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (قصص / ۹)؛ «و همسر فرعون گفت: [این کودک] نور چشم من و تو خواهد بود. او را مکشید. شاید برای ما سودمند باشد یا او را به فرزندى بگیریم، ولی آنها خبر نداشتند».

در آیات مذکور واژه‌های «لأبیه» و «ولداً» بیان‌گر مفهوم مورد نظر است. ظاهراً آنچه در ماجرای فرزند خواندگی یوسف برداشت می‌شود، ازدواج او با مادر خوانده خود می‌باشد و به نظر می‌رسد حکم و قوانین مربوط به فرزند خواندگی، پیش از حضرت محمد صلی الله علیه و آله هم جاری شده است.

در نتیجه می‌توان گفت گاهی ملت‌ها با عقاید و خرافه‌هایی دست به تغییر سنت الهی می‌زنند که خداوند در ادوار مختلف با واسطه پیامبران راه صحیح را به مردم نشان داده و این بار نیز از طریق خاتم انبیای خود این پیام را به انسان‌ها رسانده است.

### ۳-۲. دیدگاه اسلام درباره فرزند خواندگی

سیره پیامبر صلی الله علیه و آله بیان‌گر توجه ویژه اسلام به پناه دادن افراد یتیم و بی‌سرپرست است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خیر بیوتکم بیت خیر یتیم یحسن الیه و شر بیوتکم بیت یساء الیه»؛ «بهترین خانه‌های شما خانه‌ای است که در آن به یتیمی نیکی شود و بدترین خانه‌ها خانه‌ای است که در آن با یتیمی بدرفتاری شود» (ابن ماجه، سنن، ۱۳۹۵ق: ۲ / ۱۲۱۳؛ نوری، مستدرک الوسائل، ۱۳۲۱ق: ۱۴۸۰۱) نیز می‌فرماید: «من عال یتیما حتی یستغنی اوجب الله عز و جل له بذلک الجنة»؛ «هر کس یتیمی را سرپرستی کند تا دوران کودکی‌اش سپری شود و از سرپرستی بی‌نیاز شود، خداوند به سبب این کار بهشت را بر او واجب خواهد ساخت (هلالی، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ۱۴۰۵ق: ۲ / ۹۲۶).

این روایات نشان‌دهنده نگرش اسلام به امر فرزند خواندگی است. ولی این نگرش با شرایط و اصولی که به آن اشاره شد، همراه است. اسلام نه تنها پناه دادن و بزرگ کردن افراد بی سرپرست را تأیید می‌کند، بلکه سفارش مؤکد بر آن دارد و به عاملان آن وعده بهشت می‌دهد.

### فرزند خواندگی در نظام حقوقی اسلام

شبهه حاصله در زمینه فرزند خواندگی در مدخل فرزندان، نادیده‌گرفتن نوع نگرش اسلام به این موضوع است.

اسلام یک نهاد حقوقی تحت عنوان «لقطه» در حمایت از بی‌سرپرستان تأسیس کرد که هدف از آن نگهداری و تربیت افراد بی‌سرپرست است تا آنان مانند دیگر افراد جامعه اسلامی از تربیت صحیح اسلامی برخوردار شوند و از خطرهای احتمالی ایمن باشند (ر.ک: مژگان، مبانی فقهی و حقوقی نسبت به فرزندخواندگی، ۱۳۸۹: ۲۱).

لقطه که به آن لقیط (بر وزن فعیل در معنای مفعولی) هم گفته می‌شود، از ریشه «لقط» به معنای برداشتن و گرفتن شیء از زمین آمده است (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴ق: ۷/ ۳۹۲؛ فراهیدی، العین، ۱۴۰۹ق: ۵/ ۱۰۰). در اصطلاح بعضی از فقها گفته‌اند: لقیط یا ملقووط و منبوذ عبارت است از هر طفل گم‌شده‌ای که کسی عهده‌دار نگهداری او نیست، هر چند که صغیر ممیز باشد (علامه حلی، قواعد الاحکام، ۱۳۷۶: ۱۲/ ۲). برخی دیگر افزوده‌اند که طفل یادشده به طور مستقل قادر به تأمین مصالح فردی و دور کردن عوامل هلاکت‌بار که عادتاً دفع آنها ممکن باشد، از خود نیست؛ لذا طفلی که ممیز نیست (اعم از دختر و پسر) از مصادیق لقطه به شمار می‌رود و بر آن ادعای اجماع نموده‌اند، در قرآن هم آمده است: ﴿فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِبِينَ﴾ (قصص / ۸)؛ «پس خاندان فرعون، او را [از آب] برگرفتند تا سرانجام دشمن [جان] آنان و مایه اندوهشان باشد. آری، فرعون و هامان و لشکریان آنها خطاکار بودند». البته این مفهوم درباره فرعون و تحت حمایت قرار دادن موسی علیه السلام است که نهایتاً با خواست خداوند تبدیل به دشمن او می‌گردد، اما به جهت روشن شدن معنای لغوی، مؤثر است. در قرآن کریم نصی در خصوص لقطه وارد نشده است، بلکه عموماتی هست که برای آن قابل استدلال می‌باشد (مؤمنی، آیات الاحکام، ۱۳۸۴: ۱/ ۵۱).

بنابراین اسلام نه تنها مخالفتی با امر فرزند خواندگی ندارد، بلکه مشوق آن نیز هست. اما وجه تمایز، در واژه اختصاصی آن و مفهوم «سرپرست» به جای مفهوم «والدین» است که این تفاوت به واقع‌گرایی اسلام در این امر و صداقت در مواجهه با چنین پدیده‌ای بازمی‌گردد. حال به بررسی حوادث تاریخی پیرامون این موضوع بعد از ظهور اسلام می‌پردازیم. جهت تبیین موضوع، یعنی ازدواج پیامبر ﷺ با زینب بنت جحش و نتایج حاصل از این ازدواج، ابتدا لازم است به فلسفه تعدد زوجات پیامبر ﷺ پرداخته شود.

### ۱. تعدد زوجات پیامبر ﷺ و شبهه‌های متأثر از آن

مسئله تعدد زوجات پیامبر ﷺ همواره مورد دستاویز معاندان اسلام و حتی مورد تردید بعضی از ناآگاهان مسلمان قرار گرفته است. ادبیات مدخل فرزندان نیز به طور ناخودآگاه این موضوع را در ذهن متبادر می‌سازد. عامه مردم با نادیده انگاشتن زمانه رسول خدا ﷺ و مقایسه ناهمگون آن با جامعه امروزی، در این زمینه به نتایج نادرستی می‌رسند. اگرچه جوامع غربی تنها یک زن را به رسمیت می‌شناسند، ولی در عمل آن را رعایت نکرده و آن‌گاه بر پیامبر ﷺ که در چهارده قرن پیش و محیطی که تعدد زوجات در آن معمول و رایج بوده، اعتراض می‌کنند. این آیین اختیاری نیست، بلکه طبیعت محیط و زمان و مکان اقتضای آن را می‌کرده است. در سرزمینی بیابانی و سکنه‌ای دارای رژیم ایلی، مسئله زناشویی نمی‌توانست صورتی جز این داشته باشد (بنت الشاطی، نساء النبی (زنان پیامبر ﷺ)، ۱۳۸۷: ۲۵) از طرفی دیگر، توجه به این نکته ضروری است که مستشرقان مغرض از این مسئله غفلت داشته‌اند که تعدد زوجات فقط به اسلام اختصاص ندارد و این امر در زمان حضرت سلیمان علیه السلام و موسی علیه السلام نیز رایج بوده است. همچنین نصی از حضرت عیسی علیه السلام بر خلاف این موضوع در اناجیل اربعه نیامده است. گوستاو لوبون در این باره می‌نویسد: با مطالعه قرآن معلوم می‌شود که سختی و فشار تعلیمات اخلاقی قرآن کمتر از سایر کتب آسمانی نیست. البته قرآن تعدد زوجات را اجازه داده، ولی باید دانست که رسم مزبور قبل از اسلام هم در میان ملل مشرق خاصه عربستان شایع بود و این تجویز برای مردم چیز تازه‌ای نبود، بلکه قرآن در حقیقت آن را محدود کرد (ر.ک: آل اسحاق خوئینی، اسلام از دیدگاه دانشمندان جهان، ۱۳۷۰: ۸۹). در واقع، این امر در آن زمان به دلایل مختلف قبیله‌ای - قومی صورت می‌گرفته با این حال، کسی مجبور به داشتن چند همسر نبود.

بعضی از مستشرقان در باره ازدواج رسول الله ﷺ با زینب بنت جحش یا وهسرای کرده‌اند. البته مستشرقانی چون «بایل» (Boyle) که از مشاهیر فلاسفه است، با بیان اینکه اسلام نسبت به احکام اخلاقی و اموری چون ترک مسکرات و روزه سخت‌گیرتر از مذاهب دیگر است، می‌نویسد: «حال اگر کسی خیال کند که علت ترقی اسلام این بوده که انسان را آزاد گذاشته و قید اعمال خوب و بد را از میان برداشته است و در نتیجه پیروان خود را برای کارهای زشت آماده کرده است، در واقع، خود را فریب داده و به کلی به خطا رفته است» (لوبون، تاریخ تمدن اسلام و عرب: ۱۳۸۷: ۱۴۶). این مطالب از جهت اینکه توسط یک خاورشناس مطرح گردیده، تأمل برانگیز است.

در بعضی از منابع از جمله تاریخ طبری، اشاراتی به ماجرای ازدواج پیامبر ﷺ با زینب بنت جحش شده که رنگ و بویی عشقی از این ماجرا فهمیده می‌شود (ر.ک: طبری، تاریخ الامم والملوک، ۱۳۷۵: ۳/ ۱۰۶۴-۶۶). بعضی از مبلغان مسیحی و نویسندگان مغرض یا بی‌اطلاع از سیره پیامبر ﷺ سعی کرده‌اند یک «دون ژون» شرقی بسازند که شیفته زنان است و همچون سلاطین مشرق حرمسرا تشکیل می‌دهد؛ چون تربیت اخلاقی مسیحیت، زیبایی زن را فریب شیطان می‌شمرد و گرایش به او را فساد و انحطاط، تا جایی که ترک ازدواج را مایه خشنودی خدا می‌داند (شریعتی، زن در دل و چشم و دل محمد ﷺ، ۱۳۸۸: ۱۳-۱۵) در این زمینه محمود عقاد به بی‌راهه رفتن این محققان و مبلغان مسیحی اشاره می‌کند و می‌نویسد: بر مسلمانی که با دین و سیره پیامبرش آشناست، حقیقت از هر چیزی روشن‌تر است و نحوه انتخاب همسران و شیوه رفتار پیامبر ﷺ با آنان خود حجتی بر حقانیت ایشان است و دیگر نیاز به حجتی دیگر نیست (ر.ک: عقاد، حقائق الاسلام اباطیل الخصومه، ۱۹۹۸: ۲۵۵).

از طرفی دیگر، چنان که گفته شد، بعضی از محققان مسلمان چنین داستانی را پذیرفته‌اند. از جمله عایشه بنت الشاطی بعد از استناد به طبری و کتب سیره و قول برخی از صحابه، به آیه ۲۷ سوره احزاب اشاره می‌کند و در مقابل مخالفان اندیشه خود همچون هیکل ابراز تعجب می‌کند که چرا چنین امر بدیهی را نمی‌پذیرند. سپس به بشر بودن رسول الله ﷺ اشاره نموده و آن را امری کاملاً طبیعی تلقی می‌نماید. آن‌گاه با اشاره به نوشته‌های هیکل در کتاب زندگانی محمد ﷺ (ر.ک: هیکل، زندگانی محمد ﷺ، ۱۳۷۰: ۲۹۳-۲۹۴) می‌نویسد: دشمنان از زمان جنگ‌های صلیبی عداوتشان ریشه دوانیده است، در حالی که تاریخ طبری

پیش از جنگ‌های صلیبی به رشته تحریر درآمده است. بدیهی است این گونه نظریه‌پردازی‌ها زمینه دور شدن از حقیقت را فراهم می‌سازد. او این نظریه‌ها را در کتاب *نساء النبی* خود آورده است، ولی غافل از اینکه در همین کتاب به مواردی از جنبه‌های فرا انسانی پیامبر اشاره شده است، که خود به نوعی سخنانش را نقض کرده است. از جمله درباره انتخاب رسول اکرم از سوی حضرت خدیجه (ع.ا.س) می‌نویسد: «در آن وقت محمد (ص.ا.ع) بشر مجرد از سمت رسالت بود و هنوز عصر پیامبری که او را از سایر افراد بشر برتری نمود، وارد شخصیتش نشده بود» (بنت الشاطی، نساء النبی (زنان پیامبر): ۱۳۸۷: ۱۸). همان‌طور که در این جمله مشهود است، بنت الشاطی نیز در عمل به تفاوت بشری رسول خدا با افراد دیگر اعتقاد دارد. آنچه در قرآن در زمینه بشر بودن پیامبر آمده است، در برابر بهانه‌گیری‌های کفار بود که از پیامبر معجزات عجیب و غریب درخواست می‌کردند که وحی آمد: «**أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ**» (کهف/ ۱۱۰). بشری را که قرآن کریم از رسول خدا به تصویر می‌کشد، غیر از بشری است که بنت الشاطی قائل به آن است. فضایل بشری نوع بشر را به درجات عالی، متوسط و پست تقسیم می‌کند و محمد (ص.ا.ع) در بشریت و فضایل بر همه برتری داشت و به قول خود پیامبر، او بشری بود پرورش یافته خداوند: «ادبني ربي فاحسن ادبي» (مجلسی، محمدتقی، روضه المتقین، ۱۴۰۶ق: ۱/ ۳۱۱) و این مزیتی است که خداوند او را بشری کامل کرد و سزاوار نمود که مربی و راهنمای نوع بشر باشد.

از سویی دیگر، وقتی بنت الشاطی اشاره می‌کند که این مستندات قبل از جنگ‌های صلیبی نوشته شده و در واقع ریشه تاریخی آن را منکر می‌شود، ظاهراً دشمنی مسیحیان را پیش از جنگ‌های صلیبی نادیده گرفته و از داستان‌های «ماهوم» و نسبت می‌گساری به رسول خدا و افراط در می‌گساری و فوت او و پاره پاره شدن بدنش توسط خوک‌ها - نعوذ بالله - بی‌اطلاع است. یا وقتی که اردوهای صلیبی به فلسطین رسیدند، انتظار داشتند بت‌خانه‌های بزرگ مسلمانان را که مجسمه ماهوم (محمد) چون بتی در آنجا نصب شده باشد و تعجب کردند وقتی از آنان جز علم، اخلاق، عدل و رأفت و خداپرستی مشاهده نکردند (ر.ک: رضا، الوحی المحمدی، ۱۴۲۶ق: ۴۵). پس دشمنی این دسته از مبلغان مسیحی مربوط به دوره جنگ‌های صلیبی نیست و تاریخ افسانه ماهوم خیلی قدیمی‌تر از تفسیر الکشاف زمخشری، بلکه سیره حلبی و ابن هشام است. باید توجه داشت اگر این ماجرا یک پدیده

بشری و عشقی در نظر گرفته شود، وحی الهی به رسول خدا ﷺ زیر سؤال رفته و به قرآن رنگ و بوی بشری داده شده است. گویی که پیامبر برای خواسته شخصی خود تلاش نموده و خداوند در منفعت رساندن به رسولش، قرآن را به کمک او فرستاده است! در این صورت، تعبیر مدخل فرزندان نیز شکل منطقی به خود می‌گیرد!

### دلایل بی‌اساس بودن این داستان

در تاریخ طبری از رد و بدل شدن نگاهی عاشقانه و شکل‌گیری علاقه پیامبر با زینب بنت جحش هنگام مراجعه به خانه زید، همسر زینب، سخن رفته است! سؤال این است که صرف‌نظر از اینکه زینب حکم عروس را برای رسول خدا را داشته، آیا پیامبر و نبی خدا به زنی که دارای شوهر است، توجهی می‌نماید که منجر به عشق وی گردد؟! با نگاهی کوتاه، مخدوش بودن این نقل از طبری یا هر منبع موثق و غیر موثق دیگر آشکار می‌گردد. در یک بررسی اجمالی می‌توان دلایل رد این نقل را چنین بر شمرد:

۱. در تاریخ طبری آمده است: «رسول خدا برای ملاقات زید به در منزل او آمد و بر در اتاق زینب پرده‌ای از مو آویخته شده بود. باد پرده را برداشت و زینب را که در اتاق روی باز بود نمایان ساخت و دل پیغمبر او را زیبا دید...» (طبری، تاریخ الامم والملوک، ۱۳۷۵: ۳/ ۱۰۶۶)، در حالی که حکم حجاب زنان، بعد از این ماجرا واقع شد؛ لذا این توجه و نگاه می‌توانسته همیشه وجود داشته باشد.

۲. زینب دختر عمه رسول بود و از آغاز کودکی همیشه در برابر چشمان پیامبر قرار داشت.

۳. خود حضرت وی را برای زید، پسر خوانده خود، خواستگاری کرد.

۴. گله زید از زینب، مسئله تازه‌ای نبود و این دو زوج از همان ابتدا اختلافات زیادی داشتند و زینب و خانواده او راضی به این ازدواج نبودند.

۵. زینب پس از ازدواج همواره با رسول خدا در تماس بود و در آن ایام، عروس پیامبر به شمار می‌رفت.

۶. اگر چنین داستانی صحیح بود، آیا زید سکوت اختیار می‌کرد و هیچ اعتراضی به رسول خدا ﷺ نمی‌کرد و حتی پسرش اسامه نیز عکس العملی نشان نمی‌داد و حتی در جنگ به فرمان رسول خدا شرکت می‌نمود؟!

۷. چطور ممکن است پیامبر به اصول اخلاقی سفارش بنمایند که سر زده وارد خانه‌ای نشوید، ولی خود این موضوع را رعایت نکنند؟!

شیخ صدوق در معانی/الآخبار با سند خود از ابن ابی‌هاله تمیمی از امام حسن بن علی علیه السلام روایت می‌کند: از دایم‌ام هند بن ابی‌هاله که توصیف‌کننده پیامبر بود، از صفات رسول سوال کردم ... حسین علیه السلام گوید: از پدرم پرسیدم: رفتار رسول خدا در منزل چگونه بود؟ فرمود: با اجازه وارد منزل می‌شد و... (عسکری، نقش عایشه در احادیث اسلام، ۱۳۸۷: ۸-۲۷۷).

۸. زمانی این ماجرا رخ می‌دهد که داستان دل‌بستگی عاشقانه پیامبر با عایشه زیانزد همه است. عایشه حسود و هوشیار و حساس چگونه در برابر دل‌باختگی محمد صلی الله علیه و آله به زنی سکوت می‌کند؟!

۹. در طول سال‌های جوانی رسول با عشق ناآشنا بود و ناگهان در ۶۰ سالگی با عشقی برق آسا روبه‌رو می‌شود؟! (ر.ک: شریعتی، زن در چشم و دل محمد صلی الله علیه و آله، ۱۳۸۸: ۳۵-۳۹؛ ر.ک: خالد، همسران پیامبر، ۱۳۸۷: ۸۴-۷۷؛ ر.ک: عباسی، تحلیلی بر ازدواج پیامبر، ۱۳۹۰: ۱۲-۲۲). با این اشکال‌ها و پرسش‌ها صحت نقل طبری پیرامون این قضیه مخدوش می‌شود.

### بخش دوم: جنسیت در قرآن

القای نگاه تبعیضانه قرآن نسبت به زنان امری است که در دهه‌های اخیر شتاب بیش‌تری به خود گرفته و مستشرقان مغرض به این امر دامن می‌زنند. پیش از ورود به تحلیل مدخل «فرزندان» در این بخش، ذکر بعضی از این نظرات، تصویر روشن‌تری از غرض‌ورزی‌ها پیش روی محققان می‌گذارد.

### دیدگاه‌های برخی از مستشرقان و ضرورت پاسخگویی به آنها

در مواجهه با برخی از اندیشه‌های نویسندگان غربی، نهایت بی‌انصافی علمی و احياناً دشمنی مشهود است. ابراز چنین برداشتی شاید روبه‌رو شدن با اولین منبع لاتینی بود که برای نگارنده پیش آمد: رابرت اسپنسر (Robert Spencer) در بخشی از کتاب «Islam unveiled» ذیل عنوان «آیا اسلام برای زنان احترام قائل است» می‌نویسد: حدیثی از پیامبر اسلام است که می‌گوید بعد از من فتنه‌ای پرضرتر از زنان برای مردان وجود ندارد. یا در جایی دیگر از او آمده: بخت و اقبال بد در سه چیز است: اسب، زن و خانه! این جملات شروع

این مبحث بوده و در ادامه وی با خلط مباحث زمان پیامبر ﷺ و حوادث امروزی در جهان اسلام و با استفاده از نویسندگان مشهوری چون کارن آرمسترانگ (Karen Armstrong) سعی در نتیجه‌گیری‌های ذهنی خود دارد (ر.ک: Spencer:2002, p.73-4). سپس به همان آدرس‌هایی که دیگر معاندان از قرآن مطرح می‌کنند، اشاره می‌کند (بقره/ ۲۲۳-۲۲۸؛ نساء/ ۳۴). آن‌گاه آن را با دستور سنت پولس در (افسیان، ۵/ ۲۲: زنان باید مطیع شوهرانشان باشند، همان‌طور که مطیع خداوند هستند) مقایسه می‌کند و می‌گوید، این حد بالای از اطاعت و کرنش زنان در برابر مردان است که در کتاب مقدس آمده است و قابل مقایسه با شدت این مباحث در قرآن نیست (همان، ۷۵).

وی در ادامه این نگاه اختصاصی به زن به مباحثی چون کنیزان، چندزنی، طلاق، ختنه زنان و ... می‌پردازد.

ابن وراق با وجود اینکه در یک خانواده مسلمان به دنیا آمده، با نوشتن کتابی با عنوان «چرا من مسلمان نیستم؟» به تخریب اسلام و سیاه‌نمایی از اندیشه‌های اسلامی پرداخته است. این نویسنده در بخشی از کتاب خود با عنوان «زنان و اسلام» مطالبی را بیان کرده که به شدت دیدگاه اسلامی درباره زن را زیر سؤال می‌برد (ر.ک:-bn Warraq:1995, pp290, 327). باتوجه به این نوع نگرش‌ها ضرورت شفاف‌سازی مطالب و پاسخ‌گویی به شبهات آشکار می‌گردد.

### جنسیت در قرآن با بیان گیلادی

در بخشی از مدخل فرزندان با اشاره به آیاتی، فضای حاکم بر جامعه از نگاه قرآن، پدرسالاری معرفی شده‌است. در ادامه با بیانی ناقص به معرفی موضوعی بعضی از آیات پرداخته شده است، بدون اینکه اشاره‌ای به سبب نزول آیات شود. به نظر می‌رسد اطلاعاتی خام، تنها با نگاهی واژگانی که می‌تواند به نتیجه‌گیری غلط در ذهن خواننده منجر شود، ارائه داده شده است؛ برای مثال، در ترجمه زیر و استنباط او از آیات، مشخص نشده این تفکر، نگاه اعراب مشرک و جاهل است؛ لذا خواننده را به استنباط درستی نمی‌رساند. او می‌نویسد:

«نشانی‌های زیادی در قرآن بدون انعکاس پیام آشکاری، فضای جامعه پدرسالاری آن زمان را نسبت به نگرش به کودکان ترسیم می‌کشد. پسران (و اموال) نشانه رحمت الهی



هستند (نحل / ۷۲؛ اسراء / ۶؛ شعراء / ۱۳۲-۱۳۳؛ نوح / ۱۲)، اما وسوسه‌ای برای مؤمنان نیز می‌تواند باشد (انفال / ۲۸) که برخلاف بی‌دینان، به خداوند تکیه می‌کنند و نه بر توانایی‌های زمینی (آل عمران / ۱۰ و ۱۶؛ توبه / ۲۴؛ کهف / ۴۶؛ مریم / ۷۷). برعکس، تولد دختران موجب نارضایتی و اعتراض به خواست خداوند می‌شود (نحل / ۵۷-۵۹؛ شوری / ۴۹-۵۰). پسران بیشتر مورد علاقه‌اند» (اعراف / ۱۸۹-۱۹۰) (Mc Auliffe, 2002, v 1, p.302).

در پاسخ باید گفت: گیلادی با ترکیب ناهمگونی از نص صریح قرآن راجع به بخشش پسران به خانواده‌ها (نحل / ۷۲ و ...) و رفتار جاهلیت عرب با فرزند پسر و دختر، به بحث جنسیت در قرآن پرداخته است، بدون آنکه این مفاهیم را از هم تفکیک و نگاه سرزنش‌آمیز قرآن به تبعیضات جنسیتی را اعلام کند. معرفی پسران به عنوان رحمتی از جانب خدا، امری عجیب نیست؛ چون داشتن فرزند پسر در آن زمان، حکم نیروی کمکی از لحاظ کارهای یدی برای خانواده داشت. جنسیت انسان فرع است؛ آنچه قرآن به آن پرداخته است، انسانیت انسان و روح اوست، نه لباس‌های عاریتی چون جنسیت که تنها در سیر تکاملی انسان وسیله هستند. حال با بررسی تفاسیر آیات مذکور به نقد این بخش از نوشته‌های او می‌پردازیم.

### ذکورت یا انوئت فرشتگان

گیلادی با استناد به آیات ۵۷-۵۹ سوره نحل، بدون اشاره به اینکه این تفکری باطل از سوی عرب پیش از اسلام بوده، منظر جنسیتی را برای ملائکه بیان می‌کند. علامه طباطبایی در خصوص این آیات می‌نویسد: آیه «وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ» (نحل / ۵۷) سرزنش به مشرکان درباره حکمی است که از روی جهل و بدون دلیل به آن حکم کرده و پسران متولد شده را برای خود، ولی دختران را به خدا نسبت می‌دادند. منظور از «وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ» این است که مشرکان تعدادی از بت‌های خود را زن پنداشته، می‌گفتند: اینها دختران خداوند، آوسی نیز می‌گوید: قبیله خزاعه و کنانه عقیده داشتند ملائکه دختران خداوند (آوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن، ۱۴/۱۶۷: ۱۴/۱۶۷).  
 وثنی‌های برهمنی، بودایی و صابئی، الهه بسیاری از ملائکه و جن را که معتقد بودند دختران خدا هستند، می‌پرستیدند. قرآن کریم هم نقل کرده آنان ملائکه را زن می‌دانستند. «وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاثًا» (زخرف / ۱۹). نیز فرموده: «وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا» (صافات / ۱۵۸). امام فخر می‌نویسد: «به زعم من علت تلقی مشرکان از زن

بودن ملائکه، این بوده که مانند زنان از دیدگان مخفی هستند؛ مانند کلمه شمس که به جهت نور زیاد و در نتیجه پنهان بودن قرص آن، آن را مؤنث دانسته‌اند یا مانند زنان پرده‌نشین که دیده نمی‌شوند. البته استثنائاتی مثل جن وجود دارد که با وجود پنهان بودن، آن را مؤنث نمی‌دانستند. همین طور امام فخر در توجیه مؤنث آوردن ملائکه می‌نویسد: ملائکه از این رو مؤنث هستند که نه دیده می‌شوند و نه دست کسی به آن‌ها می‌رسد؛ نظیر دختران که مردها نسبت به ایشان غیرت به خرج داده و در محل امن جای می‌دهند. جن هر چند از دیدگان مستور است، اما مستوریت ایشان به نحوی دیگر است (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰ق: ۲۰/۵۴).

البته علامه معتقد است با توجه به آرای مختلف و ثنیت، عرب مبتکر این اعتقاد نیست و این اعتقاد در نظر قدمای و ثنیت هند، مصر، بابل، یونان و روم وجود داشته است. این فرقه، ملائکه را که منشأ وجوه خیر عالمند، به امید خیرشان و جن را که مرجع شرور عالمند، از ترس شرشان، آلهه خود می‌پنداشتند و می‌پرستیدند که دو نوع فاعل و منفعَل بوده‌اند. مشرکان اجتماع این دو فریق را نکاح و ازدواج نامیده، فاعل را پدر و منفعَل را مادر و حاصل از اجتماع آن دو را فرزند می‌نامیدند. فرزند را هم دو نوع پسر و دختر در نظر می‌گرفتند. بعضی را امهات و دختران و بعضی را پدران و پسران نام می‌نهادند (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ق: ۱۲/۲۷۵-۲۷۶)؛ لذا عرب تقلیدی جاهلانه از این فرقه داشتند.

از دیدگاه علامه «**وَ لَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ**» عطف به جمله «**لِلَّهِ الْبَنَاتُ**» است و در تقدیر چنین است: «و يجعلون لهم ما يشتهون»، یعنی دختران را به اعتقاد اینکه ملائکه دختران خدایند، برای خدا قراردادده و برای خودشان پسران را در نظر می‌گرفتند؛ لذا دختران را زنده به گور می‌کردند و دیگر آنکه آنچه برای خود نمی‌پسندیدند، برای خدا می‌پسندیدند (همان، ۱۲/۲۷۶).

سید قطب بیان می‌دارد که آیه «**وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٍ**» (نحل / ۵۸) روش زشت عادات جاهلی را به تصویر می‌کشد که فرد از شدت حزن و اندوه و خشم سیاه می‌شد و آن را بلا می‌دانست، در حالی که دختر مانند پسر، بخششی از سوی خداوند است. کسی مالک به تصویر کشیدن دختر یا پسر در رحم مادر نیست و انسان نیست که روح حیات به او می‌بخشد. تصویر بخشیدن به نطفه برای تبدیل شدن به بشر به اذن خداوند است. چگونه است که انسان با شنیدن دختر بودن آن، از قوم خود متواری

می‌شود، در حالی که او را خلق نکرده و تصویر نبخشیده است؟! (سید قطب، فی ظلال القرآن، ۱۴۱۲ق: ۴/۲۱۷۸). آیه بیان‌گر این مطلب است که آنان، دختران را به خدا نسبت می‌دادند، ولی با دختردار شدن، رویشان از خشم سیاه می‌شد و خشم خود را فرو می‌بردند. اولین باری که این رسم غلط عملی شد، در واقعه جنگ بنی تمیم با کسرایی ایران بود که عده‌ای از زنان قبیله، اسیر لشکر کسری شدند و به دربار کسری برده شده، به عنوان کنیز نگاه داشته شدند. پس از برقراری صلح، بنی تمیم اسیران خود را مطالبه کردند. دربار کسری آنان را مخیر کرد که در دربار بمانند یا به قبیله خود بروند، عده‌ای به قبیله خویش برگشتند، مردان شان غضبناک شده، تصمیم گرفتند از این پس اگر دختردار شدند، زنده زنده دفنشان کنند. قبایل دیگر نیز از آنها یاد گرفته، کم کم این جریان در همه جا منتشر شد، دخترکشی باب گردید (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷ق: ۱۲/۲۷۷).

صاحب مجمع‌البیان می‌نویسد: «مراد از حکم، حکم به وجوب دخترکشی و لزوم آن است و استدلالشان این است که در نگهداری دختران، خواری و آبروریزی است» (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۶۰ش، ۶/۳۶۷)، ولی علامه ارتباط معنایی این آیه را با آیه بعد در نظر گرفته و این وجه را برای آیه قائل نیست (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷ق، ۱۲/۲۷۷).

جوادی آملی ذکورت و انوئت فرشتگان را توهمی بیش نمی‌داند و می‌گوید: قرآن کریم با زبان و مبانی دیگران سخن می‌گوید تا آنها را محکوم کند. قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَانَا...﴾ (نساء/۱۱۷)؛ یعنی اولاً بت پرستان، فرشتگان را اناث می‌پنداشتند؛ ثانیاً به طور مستقل واسطه فیض می‌دانستند؛ ثالثاً بر اثر پندار استقلال، عبادتشان می‌کردند؛ رابعاً همه اینها وسوسه شیطان است؛ لذا دو حصر کنار هم یاد شده است: ﴿... وَ إِنَّ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا﴾ که در طول هم هستند و نه در عرض. توهم زن بودن و شفیع بودن فرشته‌ها و تأثیر پرستش آنها، هر سه از شیطنت شیطان است؛ لذا در قرآن وقتی از اناث بودن فرشته‌ها صحبت شده، کنارش وسوسه شیطان ذکر می‌شود. در آیات دیگر این مسئله صورت فرضی دارد (نجم/۲۱؛ زخرف/۱۶) و به معنای مؤنث بودن فرشته‌ها نیست، به این گونه که شما مؤنث‌ها را به خدا نسبت دهید و مذکرها را برای خود بیسندید، بلکه این مسئله براساس فرض و تسلیم است؛ چون قرآن مؤنث بودن فرشته‌ها را صریحاً ابطال نموده است (صافات/۱۵۰؛ زخرف/۱۹). مؤنث دانستن فرشته‌ها از انکار معاد و ربوبیت نشأت گرفته

است (نجم/ ۲۷؛ جوادی‌آملی، زن در آئینه جمال و جلال، ۱۳۹۱: ۴-۹۳). لذا مشخص می‌گردد پست‌شمردن جنس مؤنث، طرز تفکر حاکم بر جامعه آن روز بود، و قرآن با این تفکرات باطل مقابله نموده است.

در مورد ارجاعی که «مدخل» فرزندان به سوره (شوری / ۴۹-۵۰) داده و در اثبات این توضیح «برخلاف دختران که تولدشان اعتراض و نارضایتی به دنبال دارد، پسران بیشتر مورد علاقه‌اند» بایستی گفت ظاهر آیه به قدری گویاست که کافی است تنها به ترجمه آن توجه شود: «فرمانروایی [مطلق] آسمان‌ها و زمین از آن خداست. هر چه بخواهد، می‌آفریند. به هر کس بخواهد، فرزند دختر و به هر کس بخواهد، فرزند پسر می‌دهد. یا آنها را پسر[ان] و دختر[انی] توأم با یکدیگر می‌گرداند و هر که را بخواهد، عقیم می‌سازد. اوست دانای توانا».

اگرچه واژه «الذکور» با «ال» و «إناثا» بدون «ال» آمده، نقشی در تفاوت اراده خداوند ندارد و «لمن یشاء» تکرار شده است. «ال» برای ذکور به جهت علاقه اعراب به این جنس آمده و برای عهد است و نشانه برتری پسر بر دختر نیست (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷ق: ۱۸/ ۶۸؛ آلوسی، روح المعانی، ۱۴۱۷: ۲۵/ ۵۴). اصولاً جنس مؤنث برای ادامه بقا و تکثیر نسل بشر ضروری است؛ لذا حزن از تولد فرزند دختر بی‌معنا و ناشی از جهالت است (قاسمی، محاسن التأویل، ۱۴۱۸ق: ۸/ ۳۷۵) «أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَ إِنَاثًا» به معنای جمع بین فرزندان پسر و دختر است؛ بنابراین، کلمه «تزووج» در اینجا به معنای جمع کردن است (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷ق، ۱۸/ ۶۸). لذا صحبت از رجحان جنسی بر جنس دیگر نیست.

### دیدگاه قرآن در برتری یا پستی زن در برابر مرد

تفاوت گذاشتن بین دو جنس، کار چندان راحتی نیست. آگاهی یک مرد در مسائل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در برابر یک زن قابل اندازه‌گیری نیست. چه بسا زنانی توانسته‌اند جایگاه مؤثر و ثابتی از خود که منبعث از اندیشه و ایمانشان است، پدیدآورند. قرآن در این زمینه به بیان شخصیت مریم علیها السلام و زن فرعون می‌پردازد. در تاریخ اسلام نیز شخصیت حضرت خدیجه علیها السلام، حضرت فاطمه علیها السلام و... بیانگر این جایگاه رفیع برای زنان می‌باشد (فضل الله، اسلام، زن و جستاری تازه، ۱۳۸۳: ۱۷) در آیه ۱۱ سوره تحریم، خداوند زن فرعون را اسوه‌ای مثال‌زدنی برای تمام انسان‌ها، از جمله مردان می‌شمارد.

در نگاهی کلی، قرآن بر برابری هر دو جنس تصریح کرده است. در آیاتی چون: به این برابری در دستیابی به نتیجه اعمال نیک اشاره دارد (آل عمران / ۱۸۹ و نساء / ۱۲۴؛ نحل / ۱۶ و ۹۷؛ غافر / ۴۰؛ فتح / ۴۸؛ حدید / ۱۲)؛ لذا صحبت از برتری جنس مرد بر زن یا زن بر مرد نیست. انسان به واسطه انسان بودنش در قرآن مورد خطاب قرار می‌گیرد؛ چه حقیقت انسان به روح می‌باشد که موجودی مجرد است و تذکیر و تأنیث راهی در مجردات ندارد؛ لذا تمام تفاوت‌های زن و مرد به جسم باز می‌گردد که تنها ابزاری برای روح است. البته در قرآن راجع به تفاوت‌های ظاهری بین زن و مرد صحبت شده است که در فهم آن توجه به نکات زیر ضروری است:

۱. دستیابی به قرائنی چون متون روایی و آیات دیگر برای فهم بهتر.
۲. توجه به فرهنگ زن‌ستیز عصر عرب جاهلی و عدم تصحیح این تفکرات و ورود اسرائیلیات به مجموعه روایات اسلامی در زمینه‌های مرتبط با این موضوع مانند خلقت آدم و حوا.
۳. تفسیر متون دینی با اتکا بر بدیهیات عقلی و مبانی رایج عرفی و عقلایی و نه بر اساس مبانی فلسفی مورد اختلاف.
۴. توجه به تفاوت‌های تکوینی مرد و زن به منظور درک صحیح از تفاوت‌های حقوقی (زیبایی‌نژاد، هویت و نقش‌های جنسیتی، ۱۳۸۸: ۶۷-۶۹).

### نتیجه

با بررسی مدخل مذکور، نگاه‌گزینشی أونر گیلادی و در نتیجه عدم دستیابی به یک جمع‌بندی صحیح در مورد امور فرزندان آشکار گردید. شبهات حاصل از این مدخل چنین پاسخ داده شد که فرزندخواندگی به معنای سرپرستی یک فرد یتیم با عنوان «والدین و ولد» در اسلام نه تنها مذموم نیست، بلکه بر اساس آموزه‌های دینی، بسیار هم توصیه شده است. پیامبر ﷺ به جهت مطامع دنیوی با زینب بنت جحش ازدواج نکرد، بلکه این وصلت به دستور الهی جهت ابطال اندیشه‌های جاهلی در احکام امور فرزند خواندگی انجام پذیرفت. به نظر می‌رسد قبل از اسلام نیز تعالیم صحیح درباره احکام مربوط به فرزند خواندگی توسط انبیای دیگر با توجه به مقتضیات عصری هر زمان به مردم داده شده بود، اما مردم در اثر غفلت آنها را زیر پا گذاشته‌اند. با آمدن اسلام به عنوان آخرین دین الهی، این آموزه‌ها باید تکرار می‌شد و حجت بر مردم تمام گشت.

از دواج‌های پیامبر و حتی دیگر مردان عرب، باتوجه به شرایط و مقتضیات عصری، صورتی طبیعی داشت. از طرفی دیگر، تعدد زوجات به اسلام اختصاص نداشت. در اعصار حضرت موسی علیه السلام و سلیمان علیه السلام نیز رایج بوده است؛ لذا با نگاهی به نحوه انتخاب همسر پیامبر، می‌توان به حقانیت ایشان پی برد.

داستان ساختگی عشقی پیامبر با زینب بنت جحش به دلایل متعددی نامقبول است؛ از جمله واقع شدن حکم حجاب بعد از این ماجرا، نسبت فامیلی زینب با پیامبر و در معرض دیدگان پیامبر بودن زینب از زمان کودکی و در تماس مستمر بودن وی با رسول خدا به واسطه همسری زید با عنوان عروس بودن ایشان برای پیامبر، خواستگاری از زینب برای زید توسط خود رسول الله صلی الله علیه و آله، وجود اختلاف میان زینب و زید از پیش و دعوت پیامبر از آن دو برای سازش و زندگی، عدم توجیه سکوت زید در برابر رفتار پیامبر در صورت پذیرش وجود عشق بین رسول خدا صلی الله علیه و آله و زینب، زیر سؤال رفتن دستورات اخلاقی پیامبر با عدم رعایت آنها از سوی شخص پیامبر، عدم پذیرش عشق ناگهانی و برق‌آسا برای شخصیتی چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و ... .

اشارات گیلادی به آیاتی به عنوان مبنای نارضایتی از وجود دختران (نحل / ۹۵۷)، به ماجرای ذکورت و انوئت فرشتگان برمی‌گردد که صورت فرضی دارد و به معنای مؤنث بودن فرشته‌ها نیست که اعراب مؤنث‌ها را به خدا می‌دادند و مذکرها را برای خود می‌پسندید؛ چون قرآن مؤنث بودن فرشته‌ها را صریحاً ابطال نموده است (صافات / ۱۵۰؛ زخرف / ۱۹) مؤنث دانستن فرشته‌ها از انکار معاد و ربوبیت نشئت گرفته است (نجم / ۲۷). با توجه به آرای مختلف و تثنیث، عرب مبتکر این اعتقاد نیست.

قرآن بر برابری هر دو جنس تصریح کرده است و در آیاتی به این برابری در دستیابی به نتیجه اعمال نیک اشاره کرده است (آل عمران / ۱۸۹ و ۱۹۵؛ نساء / ۱۲۴؛ نحل / ۱۶ و ۹۷؛ غافر / ۴۰؛ فتح / ۴۸؛ حدید / ۱۲).

## پی‌نوشت‌ها

[1] Infants, Parents and Wet Nurses: Medieval Islamic Views on Breastfeeding and their social implication

-Muslim Midwives: Muslim Midwives: The Craft of Birthing in the Premodern Middle East

- Children of Islam: Concepts of Childhood in Medieval Muslim Society

[mideast.haifa.ac.il/staff/giladi.htm](http://mideast.haifa.ac.il/staff/giladi.htm)

## منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمدمهدی فولادوند، تهران: دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، ۱۴۱۵ق.
۲. کتاب مقدس، لندن: انتشارات ایلام، ۲۰۰۵م.
۳. آل اسحاق خوئینی، علی، اسلام ازدیدگاه دانشمندان جهان، قم: مرکز انتشارات تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰ش.
۴. آلوسی بغدادی، محمود، روح المعانی فی تفسیرالقرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
۵. ابن ماجه، محمدبن یزیدالقزوینی، سنن، بیروت: داراحیاءالتراث العربی، ۱۳۹۵ق.
۶. ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ق.
۷. بنت الشاطی، عایشه، نساء النبی (زنان پیامبر ﷺ)، مترجم محمدعلی خلیلی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۷ش.
۸. بستانی، فؤادافرام، فرهنگ ابجدی، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ش.
۹. تهامی، غلامرضا، فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵ش.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران: ابن سینا، ۱۳۴۶ش.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، زن در آیینه جلال و جمال، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۱ش.
۱۲. خالد، عمرو، همسران پیامبر ﷺ، مترجم سمیه اسکندری فر، مشهد: حافظ ابرو، ۱۳۸۷ش.
۱۳. فخرالدین رازی، محمد، تفسیر فخر الرازی، بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۳م.
۱۴. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: داراحیاء التراث، ۱۴۲۰ق.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات فی الفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
۱۶. رضا، محمدرشید، الوحی المحمدی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۶ق.
۱۷. زیبایی نژاد، محمدرضا، هویت و نقش های جنسیتی، تهران: ریاست جمهوری، مرکز امور زنان و خانواده، ۱۳۸۸ش.
۱۸. سیدقطب، ابراهیم بن شاذلی، فی ظلال القرآن، بیروت - قاهره: دارالشروق، ۱۴۱۲ق.



۱۹. شریعتی، علی، زن در چشم ودل محمد صلی الله علیه و آله، تهران: مؤسسه بنیاد فرهنگی دکتر علی شریعتی مزینانی، ۱۳۸۸ ش.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۶ ش.
۲۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، مترجم ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، چاپ پنجم: ۱۳۷۵.
۲۲. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۲۳. عباسی، محمدرضا، تحلیلی بر ازدواج‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و پاسخ به شبهات، تهران: البرز فر دانش، ۱۳۹۰ ش.
۲۴. عقاد، عباس محمود، حقائق الاسلام اباطیل الخصومه، قاهره: دارنهضة مصر، ۱۹۹۸ م.
۲۵. علامه حلی، حسن بن یوسف، قواعد الاحکام، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۲۶. عسکری، سید مرتضی، نقش عایشه در احادیث اسلام، بی‌جا: انتشارات دانشکده اصول دین، ۱۳۸۷ ش.
۲۷. مزگان، غلامرضا، مبانی فقهی و حقوقی نسب فرزندخواندگی در اسلام و جهان، استاد راهنما حسین داورزنی، دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۹ ش.
۲۸. فاروقی، حارث سلیمان، المعجم القانونی: یشتمل علی مصطلحات الفقه... بیروت: مکتبه لبنان، ۱۴۱۰ ق.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۳۰. فضل‌الله، سید محمد حسین، اسلام، زن و جستاری تازه، مترجم مجید مرادی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۳ ش.
۳۱. قاسمی، محمد جمال‌الدین، محاسن التاویل، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
۳۲. کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی: خانواده، تهران: نشر میزان، ۱۳۷۷ ش.
۳۳. لوبون، گوستاو، تاریخ تمدن اسلام و عرب، مترجم هاشم حسینی، تهران: کتابچی، ۱۳۸۷ ش.
۳۴. مجلسی، محمد تقی، روضه المتقین فی شرح من لا یحضر الفقیه، تصحیح موسوی کرمانی، حسین و اشتهازدی علی پناه، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ ق.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.

۳۶. مؤمنی، عابدین، آیات الاحکام، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۴ش.
۳۷. نوری، میرزا محمدحسین، مستدرک الوسائل، کاتب میرزا عبدالله حائری طهرانی (نسخه - خطی) طهران: دارالخلافة، ۱۳۲۱ق.
۳۸. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، تصحیح: انصاری زنجانی خوئینی، محمد، قم: الهادی، ۱۴۰۵ق.
۳۹. هیکل، محمدحسین، زندگانی محمد، مترجم ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر علمی، ۱۳۷۰ش.
40. Spencer, Robert, Islam unveiled, United State, Encounter books, 2002
41. Ibn Warraq, Why I am not a Muslim. United State, Prometheus books, 1995.
42. Mc Auliffe, Jane Dammen, Encyclopedia of the Quran, Boston, Leiden: Brill Academic publishers, 2002.